

استاد محمد محمدی ری شهری

در مقدمه مبحث خمس کتاب تحریر الوسیله به مطلبی اشاره شده و بعد از آن وارد بحث می شوند. می فرماید:

و هو الذى جعله الله تعالى لمحمد صلى الله عليه وآله وسلم و ذريته كثر الله نسلهم المبارك عوضا عن الزكاة التى هى من أوساخ أيدي الناس إكراماً لهم، و من منع منه درهماً كان من الظالمين لهم و الغاصبين لعقهم، فعن مولانا الصادق عليه السلام «إِنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الْخُمْسَ فَالْصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَ الْخُمْسُ لَنَا فَرِيضَةٌ وَ الْكِرَامَةُ لَنَا حَلَالٌ» و عنه عليه السلام «لَا يُعَدُّ عَبْدٌ اشْتَرَى مِنَ الْخُمْسِ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ يَا رَبِّ اشْتَرَيْتُهُ بِمَالِي حَتَّى يَأْذَنَ لَهُ أَهْلُ الْخُمْسِ» و عن أبى جعفر عليه السلام «لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئاً حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقُّنَا»<sup>۱</sup>.

خداوند برای تکریم خاندان رسالت؛ به جای زکات، که چرک‌های دست مردم است؛ خمس را قرار داده است. کسی که یک درهم از خمس را نهد، ظلم به خاندان رسالت کرده حق آن‌ها را غصب کرده؛

فعن مولانا الصادق عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الْخُمْسَ فَالْصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَ الْخُمْسُ لَنَا فَرِيضَةٌ وَ الْكِرَامَةُ لَنَا حَلَالٌ»<sup>۲</sup>.

خداوند متعال از آنجایی که پرداخت صدقه را بر ما حرام نمود، پرداخت خمس به ما را واجب نموده است. و همچنین پرداخت هدیه به ما حلال است.

لَا يُعَدُّ عَبْدٌ اشْتَرَى مِنَ الْخُمْسِ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ يَا رَبِّ اشْتَرَيْتُهُ بِمَالِي حَتَّى يَأْذَنَ لَهُ أَهْلُ الْخُمْسِ»<sup>۳</sup>.

کسی که از خمس، چیزی را خریده است معذور نیست و نمی‌تواند بگوید من به مال خودم خریدم تا وقتی اهل خمس به او اجازه دهند. (کنایه از پرداختن خمس)

چون خداوند صدقه را بر ما تحریم کرده؛ در کتاب خودش، خمس را برای ما نازل فرموده؛ گرفتن صدقه بر خاندان رسالت حرام است، ولی دادن خمس به آن‌ها واجب است؛ کسی بخواهد به خاندان رسالت هدیه‌ای بدهد این هم حلال هست، به عنوان صدقه نهد، به عنوان زکات نهد؛ اگر هدیه بدهد حلال است؛ معذور نیست کسی که از خمس، چیزی را خریده است و نمی‌تواند بگوید من به مال خودم خریدم؛ زیرا اگر خمس به آن مال، تعلق گرفته است، پس در واقع مال خودش نیست؛

و عن أبى جعفر عليه السلام: «لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئاً حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقُّنَا»<sup>۴</sup>.

حلال نیست برای کسی که از خمس، چیزی را بخرد تا اینکه حق ما را به ما برساند.

<sup>۱</sup> تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۵۱

<sup>۲</sup> من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۱

<sup>۳</sup> وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۴۲

<sup>۴</sup> وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۸۴

## چند نکته:

نکته اول: اوساخ جمع وسخ است به معنی چرک؛ منظور همان دسترنج است که به مجاز، چرک گفته شده است. این تعبیر از روایت گرفته شده است.

فَقَالَ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ الْآيَةَ ثُمَّ قَالَ فَلَمَّا نَزَّ نَفْسَهُ عَنِ الصَّدَقَةِ وَنَزَّ رَسُولَهُ وَنَزَّ أَهْلَ بَيْتِهِ لَا بَلْ حَرَّمَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّ الصَّدَقَةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهِيَ أَوْسَاخُ أَيْدِي النَّاسِ لَا تَحِلُّ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ طَهَّرُوا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ وَسَخٍ.<sup>۵</sup>

یک روایت دیگر هم در مبحث زکات وسائل الشیعه است، سندش هم صحیح است، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل می‌کنند از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِنَّ الصَّدَقَةَ أَوْسَاخُ أَيْدِي النَّاسِ وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَىٰ مِنْهَا وَمِنْ غَيْرِهَا مَا قَدْ حَرَّمَهُ وَإِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِبَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ الْحَدِيثِ.<sup>۶</sup>

صدقه چرک‌های دست مردم است، خداوند از این چرک‌ها و غیر از این چرک‌ها بر من حرام نموده است. صدقه بر بنی عبدالمطلب حلال نیست.

## نکته دوم:

اینکه ایشان اشاره کردند، خمس به جای زکات است که زکات از «اوساخ ایدی الناس» است. چه فرقی بین خمس و زکات است؟ که زکات وسخ و چرک است، اما خمس طیب و طاهر است؟

با اینکه هر دو حقوق مالی هستند، در واقع دو نوع مالیات در اسلام هستند پس چه فرقی وجود دارد که زکات وسخ است ولی خمس پاک است؟

ظاهراً این فرقی که بین خمس و زکات است از تعبیر قرآن درباره خمس و زکات به وجود آمده است. در زکات می‌فرماید:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»<sup>۷</sup>

نمی‌گویند این مال، از آن فقرا است، می‌گویند مال صاحب مال است، می‌فرماید: این چیزی که هست، چون هنوز زکاتش داده نشده، صدقه‌اش داده نشده، چرک است، این چرک باید پاک شود، وقتی که زکات آن را برداشتی بقیه مال پاک می‌شود.

تا وقتی صدقه مال، داده نشده پاک نیست، با پرداخت صدقه، تزکیه و پاک می‌شود.

ولی تعبیر درباره خمس، طور دیگری بیان شده است، می‌فرماید:

<sup>۵</sup> وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۶

<sup>۶</sup> وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۶۸

<sup>۷</sup> توبه/سوره ۹، آیه ۱۰۳

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ»<sup>۸</sup>

هر چه غنیمت بگیرید خمس آن مال خدا ست؛ نمی‌گوید این اموال مال مردم است، یک پنجم آن را بدهید. اصلاً می‌گوید از اول این خمس؛ مال امام است، مال سادات است؛ مال این اهل خمس است؛ مال این صاحب مال نیست، می‌گوید کسی که غنیمت دارد، یک پنجم آن، مال خودش نیست تا بگوییم چون حق فقراء به آن تعلق گرفته است، مال را آلوده کرده و دادن آن، سبب پاک شدن مال است. دو تعبیر مختلف است:

خمس مال صاحب خمس است، ملک صاحب خمس است و آن‌ها با صاحب مال شریک هستند.

ولی در زکات، مال ملک صاحب مال است که وقتی صدقه و زکات آن پرداخت شد پاک می‌شود. هم آن صدقه پاک است، هم باقیمانده آن پاک می‌شود. یعنی این طور نیست که کسی که زکات می‌گیرد چرک دارد می‌خورد، بلکه وقتی که صدقه و زکات آن داده شد پاک می‌شود، هم باقی‌مانده پاک است، هم خود آن صدقه پاک است.

ولی خمس اصلاً مال خداست، مال اهل بیت علیهم السلام است...

در اینجا روایاتی را از باب اول کتاب خمس و سائل الشیعه ذکر می‌کنیم:

**باب اول: آنچه که پرداخت خمس آن واجب است.**

#### • روایت اول:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَيْسَرُ مَا يَدْخُلُ بِهِ الْعَبْدُ النَّارَ قَالَ مِنْ أَكْلِ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ دَرَاهِمًا وَ نَحْنُ الْيَتِيمُ.<sup>۹</sup>

«محمد بن علی بن حسین» شیخ صدوق؛ «بإسناده عن أبي بصير» ابی بصیر، یحیی ابوبصیر اسدی است که «ثقة جلیل» و از اصحاب اجماع؛ «قلت لأبي جعفر عليه السلام» از امام صادق علیه السلام پرسیدم (سند این روایت مسند و صحیح است) کمترین چیزی که سبب می‌شود کسی مستحق آتش جهنم بشود چیست؟ فرمود: اینکه یک درهم از مال یتیم بخورد، و ما هم یتیم هستیم، اشاره به اینکه خمس، مال ماست و کسی که آن را نپردازد مستحق دوزخ می‌شود.

#### • روایت دوم:

«إِبْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْيَعْقُوبِيِّ عَنِ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الْخُمْسَ فَالْصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَ الْخُمْسُ لَنَا فَرِيضَةٌ وَ الْكِرَامَةُ لَنَا حَلَالٌ»<sup>۱۰</sup>

این روایت سند ضعیفی دارد چون مرسل است. یک سند دیگر هم در کتاب «الخصال» آمده که آن نیز ضعیف است.<sup>۱۱</sup> روایت را یعقوبی از عیسی بن عبدالله نقل کرده است که هم خودش و هم پدرش و هم جدش مجهول

<sup>۸</sup> انفال/سوره ۸، آیه ۴۱

<sup>۹</sup> وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۳

<sup>۱۰</sup> من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۱

است. در اینجا چون آیه وارد شده است ضعف روایات جبران می‌شود. یعنی روایت از نظر سندی ضعیف است ولی مضمون و محتوای آن معتبر است. در فرمایشات امام در مقدمه خلاصه این روایت آمده بود.

#### • روایت سوم:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنِّي لَأَخُذُ مِنْ أَحَدِكُمْ الدَّرْهَمَ وَإِنِّي لَمِنْ أَكْثَرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَالًا مَا أُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تُطَهَّرُوا»<sup>۱۱</sup>

این روایت نیز موثق است، صدوق نقل می‌کند از عبدالله بن بکیر که فطحی است ولی ثقه و از اصحاب اجماع است. یک درهم می‌آورد می‌دهید به عنوان خمس، قبول می‌کنم؛ با اینکه از نظر مالی، جزء ثروتمندان مدینه هستیم، زیرا می‌خواهم این مال، تطهیر و پاک شود نه اینکه نیاز داشته باشم.

#### • روایت چهارم:

«وَعَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقًّا. [۱۷]

«عنه عن محمد بن علی بن حسین عن محمد بن یحیی» یعنی محمد بن یعقوب، این روایت از کلینی است از محمد بن یحیی «عن احمد بن محمد بن عیسی اشعری» که «ثقة جلیل» است؛ «عن علی بن حکم» که آن هم «ثقة جلیل» است، «عن علی بن ابی حمزة» علی بن ابی حمزه بطائنی از سران واقفه است ولی چون مشایخ، روایاتی که از او می‌گیرند مربوط به قبل از وقف اوست، مورد وثوق است «عن ابی بصیر» ابی بصیر هم یحیی اسدی است که ایشان «ثقة جلیل» است، که این روایت در همان متن تحریر الوسیله هم بود.

#### • روایت پنجم:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبَانَ عَنِ أَبِي بصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ اشْتَرَى شَيْئًا مِنَ الْخُمْسِ لَمْ يَعْذِرْهُ اللَّهُ اشْتَرَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ»<sup>۱۳</sup>.

«محمد بن حسن باسناده عن محمد بن علی بن محبوب» که «ثقة جلیل» است؛ «عن احمد بن محمد بن محمد بن علی بن ابان» ابان بن عثمان احمر، که از اصحاب اجماع است، از ابی بصیر از امام باقر علیه السلام، این روایت هم سندش صحیح است، کسی که از خمس چیزی بخرد خدا او را معذور نمی‌دارد؛ و او چیزی را خریده که برایش حلال نیست.

#### • روایت ششم:

<sup>۱۱</sup> الخصال، ج ۱، ص ۲۹۱

<sup>۱۲</sup> من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۴

<sup>۱۳</sup> وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۴۸۴

«حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَيْهِ آيَةَ الْخُمْسِ فَقَالَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ وَمَا كَانَ لِرَسُولِهِ فَهُوَ لَنَا ثُمَّ قَالَ لَقَدْ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ رَزَقَهُمْ خَمْسَةَ دَرَاهِمٍ وَجَعَلُوا لِرَبِّهِمْ وَاحِدًا وَ أَكَلُوا أَرْبَعَةً حَلَالًا ثُمَّ قَالَ هَذَا مِنْ حَدِيثِنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَلَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ إِلَّا مُتَمَتِّحٌ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ»<sup>۱۴</sup>

محمد بن حسن صفار «ثقة جلیل» ولی در بصائر الدرجات از ابی محمد نقل می‌کند که آن ابی محمد مجهول است؛ «عن ابراهیم بن موسی» که ثقة است، از موسی بن جعفر بن وهب بغدادی، که «ثقة علی التحقیق» ولی به خاطر آن کسی که صفار از او نقل می‌کند مجهول است، این سند ضعیف است؛ علاوه بر آن، روایت مضمره هم می‌باشد، بر امام خواندم آیه خمس را؛ پس فرمود: سهم خدا مال رسول است؛ آنچه مال پیغمبر است از آن ماست؛ سپس فرمود: خداوند بر مؤمنین آسان گرفته است که پنج درهم روزی آن‌ها نموده است که یک درهم آن را برای خدا قرار می‌دهند و چهار درهم دیگر را استفاده می‌کنند؛ بعد فرمود: این از سخن‌های سخت ما است که تنها کسانی که قلبشان از ایمان، امتحان شده است می‌توانند قبول کنند، یعنی شیعیان اهل بیت علیهم السلام و دیگران قبول نمی‌کنند.

این روایات باب اول بود. از این پس وارد بحث می‌شویم.

امام خمینی (رحمة الله علیه) می‌فرماید:

### القول فيما يجب فيه الخمس

يجب الخمس في سبعة أشياء: الأول - ما يغتنم قهراً بل سرقة و غيلة - إذا كانتا في الحرب و من شئونه - من أهل الحرب الذين يستحل دماءهم و أموالهم و سبي نساءهم و أطفالهم إذا كان الغزو معهم بإذن الإمام عليه السلام من غير فرق بين ما حواه العسكر و ما لم يحوه كالأرض و نحوها على الأصح و أما ما اغتنم بالغزو من غير إذنه فإن كان في حال الحضور و التمكن من الاستئذان منه فهو من الأنفال، و أما ما كان في حال الغيبة و عدم التمكن من الاستئذان فالأقوى وجوب الخمس فيه سيما إذا كان للدعاء إلى الإسلام.<sup>۱۵</sup>

ورود: «وَالكَلَامُ فِيمَا يَجِبُ فِيهِ الْخُمْسُ» بعد از آن مقدمه، چهار مبحث در کتاب خمس، دارند:

۱. فصل اول، در چه چیزهایی خمس واجب است؟
۲. فصل دوم، مستحقین خمس چه کسانی هستند؟
۳. فصل سوم، کیفیت تقسیم خمس، میان مستحقین به چه شکلی است؟
۴. فصل چهارم، بحث انفال.

ابتداءً بحث در «فِيمَا يَجِبُ الْخُمْسُ» است. در اینجا نیز یک بحث مقدمه‌ای داریم درباره وجوب خمس.

وجوب خمس از مسلمات فقه شیعه و سنی است. یعنی فی الجمله هیچ اختلافی در اصل وجوب خمس میان مسلمین وجود ندارد. اختلاف در متعلق خمس و مصرف خمس، وجود دارد؛ ولی در اصل وجوب خمس در اسلام

<sup>۱۴</sup> بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۹

<sup>۱۵</sup> تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۳۵۲

اشکال و اختلافی وجود ندارد؛ هم قرآن بر اصل وجوب خمس، دلالت دارد، هم سنت متواتره؛ و هم اجماع مسلمین. به همین جهت، وجوب خمس مثل وجوب نماز است و از ضروریات دین است و اگر کسی منکر وجوب خمس بشود کافر است و جزء کفار حساب می‌شود؛ چون انکار وجوب خمس به انکار نبوت و انکار قرآن می‌انجامد که انکار ضروریات دین است و موجب کفر و نجاست شخصی می‌شود که یک چنین ادعایی و انکاری را کرده است.

### مایجب فیه الخمس:

امام در تحریر الوسیله، اینطور می‌فرمایند، «القولُ فیما یجبُ فیهِ الخمسُ» مبحث اول، سخن درباره این است که خمس به چه چیزهایی تعلق می‌گیرد؟ می‌فرماید: خمس در هفت چیز، واجب است:

اول: چیزی که با زور در جنگ، به غنیمت گرفته می‌شود؛ یا به وسیله سرقت و غیلت در جنگ به دست می‌آید، سرقت یعنی دزدی، غیلت به معنای نیرنگ، خدعه، حيله، پس نه تنها غنیمت قهری بلکه چیزی که از طریق سرقت و غیلت در جنگ گرفته باشد، نیز غنیمت حساب می‌شود. غنیمت باید از اهل حرب گرفته شده باشد، از آن‌هایی که خونشان و مالشان و اسیر کردن زن‌ها و اطفالشان حلال است. اگر جنگ با آن‌ها به اذن امام باشد، بنابر نظریه صحیح‌تر فرقی نمی‌کند که این اموال در میدان جنگ باشد یا در خارج از میدان جنگ باشد، مثل زمین و مانند زمین. اما اگر در جنگ، بدون اذن امام، چیزی غنیمت گرفته شود، اگر در حال حضور و تمکن از استئذان باشد از انفال محسوب می‌شود و اگر در حال غیبت باشد و امکان استئذان نباشد؛ اقوی این است که خمس در آن واجب است، خصوصاً اگر برای دعوت به اسلام باشد.

### تبیین و استدلال:

اولین چیزی که خمس به آن تعلق می‌گیرد و در این باره هیچ تفاوتی بین شیعه و اهل سنت نیست، غنیمت جنگی است. چون خداوند سبحان می‌فرماید: هر چه که به غنیمت گرفته‌اید پس خمس آن از آن خدا است...

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۱۶</sup>

اختلافی که وجود دارد در معنای غنیمت است، که اهل سنت آن را فقط به غنیمت جنگی معنا می‌کنند بنابراین اولین بحثی که در اینجا وجود دارد تبیین و تفسیر آیه کریمه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» است.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ از جلسه بعد وارد تفسیر این آیه نورانی خواهیم شد.